

نقد و بررسی کتاب

از رمان تا ضد رمان: از مبادی رمان تا رمان نو^۱

طهمورث ساجدی*

چکیده

بررسی مبادی تحولات نوع ادبی رمان فرانسه، از قرن دوازدهم میلادی تا ایام ما، موضوع کتابی است که مؤلف در مقدمه آن اعلام داشته که مخاطبان آن دانشجویان و محققان‌اند. اما بررسی منابع، ارجاعات کتابشناسی، چکیده‌ها، و نقل قول‌های ظاهراً غیر مستقیم که بخش عمده کتاب را شامل می‌شود، نشان می‌دهد که مؤلف رعایت نکات لازم را برای تألیف کتاب به عمل نیاورده و در مواردی هم اشتباهات عدیده‌ای را مرتکب شده است. در این مقاله سعی شده تا تمامی زوایای قابل توجه بررسی شده و به تبع آن نحوه تحقیق و ارائه آن نیز شناسانده شود.

کلیدواژه‌ها: رمان در فرانسه، از مبادی تا عصر حاضر، روند در زمانی، بررسی منابع، کتاب‌شناسی.

۱. مقدمه

کتاب مورد نظر به زبان فرانسوی و فاقد شماره ثبت در انتشارات دانشگاه تهران است و سوانح و رویدادهای نه قرن رمان فرانسه را در قالب ۱۶۶ صفحه بازگو کرده و از نقل قول‌های گوناگون و مکرر مشحون است. مؤلف، در مقدمه، اذعان دارد که در کتابی با حجم کم نمی‌توان موضوع را به کمال برای «دانشجویان» و «محققان» ارائه کرد، آن هم با هدف «بررسی در زمانی» (Etude diachronique) این نوع ادبی از بدو پیدایش آن در قرن دوازدهم میلادی تا ظهور و سقوط «رمان نو» (Nouveau Roman) در فرانسه در اواسط قرن

* استادیار دانشگاه تهران و عضو پژوهشکده زبان ملل tsadjedi1330@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۸

بیستم. تأکید مؤلف بر این است که به «خواننده ایرانی» نشان بدهد که آثار بزرگ رمان‌گونه فرانسوی آثاری نیستند که همیشه موضوع جدیدی را برای «نوع رمان‌گونه» (Genre romanesque) به ارمغان آورده و به غنای آن پرداخته باشند، بلکه آثاری‌اند که «به طرز عجیب» به عنوان «ضد رمان» خوانده می‌شوند. مخلص کلام این که کتاب سرشار از نقل قول‌های پراکنده است که گاه ارجاعات آن غیر مستقیم و در واقع از آثار اصلی اخذ نشده است، زیرا مؤلف صفحات آن‌ها را ذکر نکرده و با نتیجه‌هایی که باز نقل قول است، ترتیبی فراهم آورده تا آن‌ها را اصطلاحاً به صورت یک شعر مشجر یا به شکل یک نثر مشجر وارونه ارائه کند و از این رو، درصدد برآمده تا موضوع مشخصی را با کلمات قصار بی‌ربط در کنار هم قرار بدهد. کتاب‌شناسی و ارجاعات آن غیر اصولی و مغلوط است و هیچ‌گونه توازنی بین آن و کتابی که بر آن اساس تألیف شده و به‌ظاهر می‌خواهد درسی هم باشد، وجود ندارد. از این رو، لازم دیدیم از طریق گرایش منبع‌شناسی (Etudes des sources) ادبیات تطبیقی به بررسی موارد مذکور بپردازیم و در آخر هم نگاهی به راه‌کارهای ارتقای علوم انسانی داشته باشیم که امروزه ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود.

۲. بحث و بررسی

در فرانسه، ادبیات قرون وسطا از طریق تحقیقات متخصصان قرون وسطا (Médiévistes) شناخته شد و این متخصصان نیز تدریس آن را بر عهده دارند. سال‌ها پیش در ایران، عبدالحسین زرین کوب با ترجمه دو دوره ادغام‌شده ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس (چاپ امیرکبیر)، اثر وردن ل. سولنیه (Verdun L. Saulnier)، کمک بزرگی به شناخت این ادوار ادبی کرد. البته این نویسنده فرانسوی مجلدی هم با عنوان ادبیات فرانسه قرن رمانتیک (Saulnier, Verdun L. (1964). *La Littérature française du siècle romantique*; Paris, éd., PUF) دارد که در آن مفاهیم مربوط به رمان در قرن نوزدهم و بیستم بررسی شده و پی‌یر دوبوآدفر (Boisdeffre, Pierre de (1969). *Les écrivains français d'aujourd'hui*; Paris, 4^e éd., PUF) هم آن را با مفاهیم جدیدتری تکمیل کرده است. ابراهیم شکورزاده که به تاریخ‌نگاری ادبیات فرانسه نیز می‌پرداخت تألیف مبسوطی با عنوان تاریخ ادبیات فرانسه: قرون وسطی و قرن شانزدهم منتشر کرده که در نوع خود بی‌بدیل است. در ترجمه فارسی دوره تاریخ ادبیات فرانسه Brunel, Pierre, Bellenger, Y., Couty, D., Sellier, Ph. et Truffet, M. (1972). *Histoire de la Littérature française*. Paris, Bordas) تألیف پی‌یر برونل و همکاران و در دو

مجموعه ادبیات فرانسه (Largard, André, et Michard, Laurent (1971), *La Littérature française*, Paris, Bordas-Laffont, 5 vol Collection) و مجموعه متون و ادبیات (Textes et Littérature (1973), Paris, Bordas, 6 vol; dernière éd., 2003)، که زیر نظر آندره لاگارد و لوران میشار تهیه و منتشر شده و سال‌هاست که تجدید چاپ و تدریس می‌شود و نیز، در کتاب‌هایی که بیش‌تر جنبه تخصصی دارد، مطالب زیادی دربارهٔ رمان و تحول آن در نه قرن - از قرن دوازدهم تا بیستم - آمده است. از این رو، تألیف تک‌موضوعی یک اثر در قالب ۱۶۶ صفحه، که سوانح و رویدادهای آن طولانی بوده است، نباید چندان مشکل باشد، چون اگر به هر قرن حداقل شانزده صفحه تخصیص داده شود، که البته چنین نیز شده است، نتیجه آن کتابی با حجم تقریبی همین ۱۶۶ صفحه می‌شود.

در هر حال، در کتاب مورد نظر گفته شده که رمان برخاسته از حماسه است و از قرن یازدهم تا قرن چهاردهم فرانسه شاهد منظومه‌های مهمی مثل *شانسون دو ژرست* (*Chanson de geste*) بوده است. با توسعه و بسط این نوع آثار، زبان لاتینی رایج و حاکم در فرانسه اهمیتش را از دست می‌دهد و در نتیجه، آثاری که برخاسته از رمان‌های عهد کهن (*Romans antiques*) است، مانند *رمان تیب* (*Roman de Thèbes*)، *رمان انه آس* (*Roman d'Enéas*)، *اینید* (*Enéide*)، *رمان تروا* (*Roman de Troie*)، و غیره رواج می‌یابد و بالطبع، نثر فرانسه هم متحول می‌شود. در بین رمان‌هایی که مؤلف معرفی و برای آن‌ها نقل قول‌های طولانی ارائه کرده گاه روایات قدیمی در کنار روایات جدید ارائه شده است که دانشجوی هم نفعی از آن نمی‌برد، چون در کتاب‌های درسی فرانسه که در ایران تدریس می‌شود (لاگار دو میشار و دیگران)، این مبحث با ظرافت و تفسیر عالمانه مطرح شده است. *رمان الکساندر* (*Roman d'Alexandre*) هم، که نشئت گرفته از فتوحات اسکندر مقدونی است و در آثار تاریخی سخیف نویسندگان لاتینی آمده، به چشم می‌خورد. مؤلف ایرانی نیز، بی هیچ ملاحظه‌ای تبعیت کرده و اسکندر مقدونی را که نیکلا بوآلو (Nicolas Boileau)، نویسندهٔ قرن هفدهم فرانسه، فردی بی‌مخ که آسیا را به خاکستر تبدیل کرد (Lagarde, 1971: 183) و در تواریخ هم آمده که به درخواست رفیق‌اش، طائیس (Thaïs)، پرسپولیس (تخت جمشید) را به آتش کشیده است، همچون «محقق عالی مقام» (Du Roman: 23)، «نیای اسطوره‌ای روشنفکران» (ibid: 19)، و صاحب «فتوحاتی که بیشتر کاوش‌هایی است که به خاطر کنجکاوی‌های علمی به عمل آورده» (ibid) نشان داده است. در ایران نیز تا کنون دیده نشده که فردی اسکندر مقدونی را

ستوده باشد و برای اعمال دیوانه‌وار او علیه ایران دست به اسکندریستی زده باشد و او را انسانی محقق، نیای اسطوره‌ای روشنفکران و کاوشگری کنجکاو معرفی کند.

مؤلف، به هنگام صحبت از متون منظوم قرن دوازدهم و سپس متون مشهور قرن بعد، بحثی هم دربارهٔ افسانهٔ *تریستان و ایزوت (Tristan et Iseult)*، چاپ سال ۱۹۰۰ ژوزف بدیه، متخصص ادبیات قرون وسطای فرانسه، ارائه می‌کند (Du Roman: 23, 25). اما اشاره‌ای به بحث‌های عالمانهٔ آن در ایران نمی‌کند. در واقع، پرویز ناتل خانلری این چاپ بدیه را در سال ۱۳۳۴ خورشیدی به فارسی ترجمه کرد و در مقدمهٔ آن اطلاعات ارزشمندی بر اساس نوشته‌های ایران‌شناس فرانسوی، هانری ماسه (Henri Massé)، دربارهٔ تشابهات (مبحثی در ادبیات تطبیقی) این اثر با ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی - که در اواسط قرن پنجم هجری/ اواسط قرن یازدهم میلادی، آن را از زبان پهلوی به نظم فارسی درآورده بود - ارائه کرد (بدیه، ۱۳۳۶: «الف» تا «ح»). ارائهٔ چاپ سال ۱۳۱۴ خورشیدی از ویس و رامین، از سوی مجتبی مینوی، و سپس نقد جانانهٔ صادق هدایت در ۱۳۲۴ خورشیدی دربارهٔ محتوای آن و نیز ملاحظات دقیق و عالمانهٔ ولادیمیر مینورسکی (Vladimir Minorski) در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۴، و کوشش‌های پی‌گیر محمد روشن، ارزش واقعی این اثر را که در اوایل قرن سیزدهم میلادی به زبان گرجی هم ترجمه شده بود نشان داد (روشن، ۱۳۸۶: ۷، ۳۸۱، ۴۱۵). مخلص کلام این‌که مباحث ایرانی یا ایرانی - اسلامی در کتاب مؤلف مورد بحث جایی ندارد.

او که در ابتدا ادبیات رمان‌گونه را به سبب شکل، موضوع، و ساختار، ادبیاتی نو می‌نامد (ibid: 11) و بعداً آن را یک نوع ادبی (ibid: 35) قلمداد می‌کند، سرانجام در عصر رنسانس، *آمادیس (Amadis)*، رمان پهلوانی و سلحشوری اسپانیایی را که در فرانسه مقبولیت یافته بود نخستین رمان دارای روح نوین (ibid: 43) معرفی می‌کند و در پی آن آثار فرانسوا رابله (François Rabelais) و میگوئل سروانتس (Miguel Cervantès) را راه‌گشای یک «جریان ضد رمان‌گونه» (ibid) نشان می‌دهد و با توسل به منتقدان معاصر فرانسه، به‌ویژه مارت روبر (Marthe Robert)، نویسندهٔ *جستار رمان مبادی و مبادی رمان (Roman des origines et origines du roman)* (۱۹۷۲)، که عنوان آن در متن و در کتاب‌شناسی غلط آمده است (ibid: 48, 81, 163)، با تأکید می‌گوید که *دُن کیشوت (Don Quichotte)* سروانتس «نخستین الگوی رمان نو» (ibid: 48) است. در این مقطع، مؤلف تأملاتی را از رنه ژرار (René Girard) (ibid) و ژان روسه (Jean Rosset) (ibid: 55) ارائه

می‌کند که کتاب‌شناسی آن‌ها در هیچ جای کتاب ذکر نشده و به طور حتم از نقل قول‌های غیر مستقیم گرفته شده است. سپس، وارد مرحله دیگری از سیر تحول رمان می‌شود و مؤکداً مطرح می‌کند که چوپان عجیب (*Le Berger extravagant*) (۱۶۲۷) شارل سورل (Chares Sorel) یک «ضد رمان» (ibid: 60) است. اگر مؤلف در این مرحله دقت لازم را می‌کرد و به خوانندگان گفته بود که اصطلاح «ضد رمان» از طرف منتقدان و برای بررسی مبادی رمان سنتی، ضد رمان، و مرحله بی‌واسطه آن، رمان نو، در نیمه دوم قرن بیستم به کار رفته، خوانندگان به روشنی مطلب را درک می‌کردند، اما او مطلبش را به نحوی ارائه کرده که تصور می‌شود اصطلاح «ضد رمان» در عصر سورل وجود داشته و او نیز از آن استفاده کرده است (ibid). در واقع، ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre)، در سال ۱۹۴۸ و در مقدمه‌ای که بر کتاب ناتالی ساروت، (Nathalie Sarraute)، پرتره یک ناشناس (*Portrait d'un inconnu*) (۱۹۴۸)، می‌نویسد، برای نخستین بار این اصطلاح را درباره این کتاب به کار می‌برد (Le Robert, Suppl, 1981: 32).

لازم است که در این مقطع - ادبیات نیمه دوم قرن هفدهم فرانسه - از اثر رمان‌گونه و مراسله‌ای مادام دولافایت (Mme de La Fayette)، شاه‌نخت کلبو (*La Princesse de Clèves*) (۱۶۷۸)، یاد شود که اغلب آن را الگوی رمان تحلیلی با سبک موجز می‌شناسند، اما وقتی مؤلف بی‌هیچ ارجاعی اسامی عده‌ای از نویسندگان قرن نوزدهم و حتی بیستم فرانسه را ذکر می‌کند که از این رمان تأثیر گرفته‌اند (*Du Roman*: 68) و موضوع بحث را به عصر روشن‌گری و «رمان تربیتی» (*bildungsroman*) سوق می‌دهد، روند بررسی در زمانی مطرح‌شده دچار نوسان می‌شود. ادبیات فرانسه، که در کنار ادبیات دو کشور همسایه کاتولیک، ایتالیا و اسپانیا، نُضج گرفته بود، پس از رهایی از زبان لاتین و اعتلای زبان فرانسوی، توجهش را به رمان تربیتی ژرمن‌های پروتستان معطوف می‌کند. در این جا نقل قولی از آندره ژید (André Gide) آورده می‌شود که ارجاع ندارد (ibid). تعریف طولانی «رمان تربیتی» در پانوشت هم ارجاع ندارد و چکیده رمان مادام دولافایت نیز فاقد ارجاع صفحه‌ای است. بحث درباره ژنی دیدرو (Denis Diderot) و ارائه چکیده‌ای از رمان تراک قدری (*Jacques le Fataliste*) (۱۷۷۸-۱۷۸۰) (ibid: 76)، که او آن را با تأثیر از نویسنده انگلیسی، لارنس استرن (Laurence Sterne)، نوشته، مؤلف را ترغیب می‌کند که به تبع دیگران و در یک بی‌نظمی تام و تمام، کتاب دیدرو را «یک ضد رمان، یا یک رمان نو» (ibid: 76) معرفی کند و سپس سریعاً از مطلب گفته‌شده فاصله بگیرد. به رغم این که ژان

ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau)، هلوئیز جدید (*La Nouvelle Héloïse*) (۱۷۶۱) را قبل از رمان دیدرو نوشته، مؤلف کتاب ضمن حذف تاریخ چاپ آن در این جا (ibid: 78) و آوردن آن در جای دیگر (ibid: 82)، بحث جدیدی را شروع می‌کند و در این مقطع نتیجه می‌گیرد که روسو در این کتاب «از طول زمان عنصری در جهت آفرینش رمان‌گونه ساخته و خود را پیشرو دسته‌ای از نویسندگان، از فلورن تا پروست و برتون، نشان داده است» (ibid: 79). این گفته، به شکلی که آمده، فاقد ارجاع است.

مؤلف معتقد است که نویسنده انگلیسی، دانیل دوفو (Daniel Defoe)، در رمان خویش، روبنسون کروزوئه (*Robinson Crusoe*) (۱۷۱۹)، «معنای نوینی به رمان داده»، معنای «نول» (Novel) (ibid: 81) و سپس برای این معنای جدید، تعریفی را که نقل قول غیر مستقیم است، در پانوشت می‌آورد (ibid) و در ادامه بحث به آثار گوته (Goethe) و تأثیر اروپایی آن می‌پردازد (ibid: 86)، در حالی که قبلاً برای تأثیر اروپایی آثار روسو همان حدت را به خرج داده بود (ibid: 81). البته آثار گوته و تأثیر اروپایی آن به جای این‌که با مبحث «رمان تربیتی» (ibid: 68-80) و سپس نهضت ادبی «طوفان و طغیان» (Sturm und Drang) (ibid: 83) همراه باشد، به صورت پراکنده و مغشوش ارائه و بحث شده است. وانگهی، در هیچ جای این بحث گفته نشده که در قرن هجدهم رمان تربیتی با روبنسون کروزوئه و کشف بعدی آن از سوی روسو، که رمان تربیتی خویش، امیل (*Émile*) (۱۷۶۲)، را می‌نویسد و سرانجام با آثار گوته، نهضت نوینی در رمان‌نویسی اروپا به وجود می‌آورد. در طول این مبحث، چکیده‌های مندرج فاقد ذکر صفحات ارجاعی است و اغلب به عناوین محض کتاب‌شناسی‌ها بسنده شده است.

مؤلف در شروع بخش دوم و در مبحث «مدرنیته رمان» (ibid: 85)، نقل قولی از جُستار امیل آلن (Emile Alain)، نظام هنرهای زیبا (*Système des beaux-Arts*) (۱۹۲۰)، چاپ ۱۹۲۶ را ذکر کرده و سپس، از همان اثر و از همان صفحه نقل قولی دیگر ارائه کرده است (ibid: 120). او با همان روش، دو نقل قول از اثر مشترک ژول و ادمون دو گنکور (Jules et Edmond de Goncourt)، ژرمینی لاسرتو (*Germinie Lacerteux*) (۱۸۶۵)، چاپ ۱۹۸۲ را ارائه می‌کند (ibid: 90-91) و به دنبال آن در مبحث «رمان و تاریخ»، به ذکر نقل قولی طولانی از نشریه فیگارو (*Figaro*) (۱۸۸۱) می‌پردازد (ibid: 91) و مدعی می‌شود که در اثری جمع‌آوری و منتشر شده است؛ در حالی که این اثر فاقد نام مؤلف یا نویسنده مقاله یا حتی عنوان دقیق است (ibid: 91-162). او نتیجه‌گیری این مبحث اخیر را با

نقل قولی طولانی از مارت روبر به اتمام می‌رساند و سپس مبحث جدید را با «رمان و واقعیت» (ibid: 95)، با اونوره دو بالزاک (Honoré de Balzac)، «پدر رمان جدید» (ibid: 96)، و امیل زولا (Emile Zola) آغاز می‌کند.

در طول قرن بیستم، نام بالزاک اغلب با تحقیقات ایدئولوژیک مارکسیست بزرگ مجارستانی، گئورک لوکاچ (George Lukács)، همراه بوده است؛ تحقیقاتی که هنوز ارزشمند است. یکی از آخرین کتاب‌های او، که مجموعه‌ای از مقالات است و با عنوان پژوهشی در رئالیسم اروپایی (۱۳۷۳) به فارسی ترجمه شده، مفاهیم زیادی دربارهٔ رئالیسم نویسندگان اروپایی دارد. لوکاچ در بخشی از بحث خویش به مقایسهٔ بالزاک و زولا پرداخته است. او در ادامه تردیدی به خود راه نمی‌دهد تا از قول زولا و دربارهٔ رمان گوستاو فلوبر (Gustave Flaubert)، *مادم بوواری (Madame Bovary)*، که در سال معروف ۱۸۵۷ منتشر شد و نه در ۱۸۵۶ (ibid: 103)، به ذکر نقل قولی دربارهٔ قانون رمان عصر جدید می‌پردازد و می‌نویسد:

به نظر می‌رسد قانون رمان عصر جدید، که در سرتاسر 'اثر' عظیم بالزاک پراکنده بود، اکنون به خوبی در کتابی چهارصد صفحه‌ای مدون شده است. با این کتاب اکنون مجموعهٔ قوانین رمان عصر نو تدوین یافته است (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

به همین سبب، این مطلب توجیه شده است که دیگر محققان هم بالزاک را «پدر رمان مدرن» (ibid: 96) بدانند و مؤلف کتاب مورد بحث هم از طریق منتقد دانمارکی، گتورک براندس (George Brandès) بگوید که موضوع اصلی تحول در رمان «پول» (ibid) بوده است و نه «عشق» (ibid).

مؤلف که برای نشان دادن توصیفات رئالیستی بالزاک فرمول‌های عدیده و بدون ارجاعات لازم را تجویز می‌کند (ibid: 98-99) و برای برجسته‌سازی آن‌ها را در کادر مشخصی قرار می‌دهد، ناتورالیسم زولا را هم، پس از برشمردن چند مورد استنباطی، با نقل قولی طولانی از اثر او، *رمان تجربی (Roman expérimental)* (۱۸۸۰)، به اتمام می‌رساند (ibid: 100-101)؛ نقل قولی که به مثابهٔ یک نتیجه برای این مبحث است. مشکل مؤلف در این جا و در رابطه با فلوبر (ibid: 101)، ارتباط دادن بحث‌هایی است که مطرح می‌کند و از آن جا که نمی‌تواند نقل قول‌ها را جمع‌بندی کند، سعی می‌کند آن‌ها را بدون توضیحات پشت سر هم ردیف کند و انتظار داشته باشد که خواننده به جای او آن‌ها را با هم تلفیق کند (ibid). البته، نتیجهٔ ادامهٔ بحث دربارهٔ فلوبر و رمان *مادم بوواری* در این جمله

آمده که این اثر «نخستین نمونه رمان پسا بالزاک» (ibid: 105) است. اما نتیجه بحث درباره مرید زولا، ژوریس کارل اویسمانس (Joris-Karl Huysmans)، نویسنده هلندی تبار فرانسه و صاحب رمان *وارونه* (*À rebours*) (۱۸۸۴)، به این جمله می‌انجامد که اثر مذکور «نخستین ضد رمان قرن بیستم است» (ibid: 114). چکیده‌ای هم از آن ارائه شده که ارجاع مستقیم ندارد (ibid: 117). البته در موضوعات دیگر بحث (ibid: 110-116) هم ارجاعات غیر مستقیم است. با توجه به این که در عنوان کتاب مؤلف اصطلاح «ضد رمان» آمده است و لازم بود که موضوع با بسط بیش‌تری ارائه می‌شد، در این بخش نیز نتیجه کار بسیار ضعیف است و به چند بازگویی از یک روایت شناخته‌شده شباهت دارد. در ادامه، مؤلف به ترجمه آثار فیلسوف آلمانی، نیچه (Nietzsche)، به زبان فرانسه و استناد به آن توجه نشان داده و از قول او متذکر می‌شود که دنیا در حال تغییر دائمی است و سپس، برای نتیجه‌گیری، به نقل قولی طولانی از فردی دیگر اکتفا می‌کند (ibid: 118). این بخش بحثی هم با عنوان «انقلاب برگسونی و تحول رمان‌گونه» (ibid: 110) دارد که مؤلف برای تحلیل نام «برگسونی» به یکی از نوشته‌های لئوپولد سیدار سینگور (Léopold Sédar Senghor)، *آزادی ۳، سیاه‌ستایی و تمدن جهانی* (*Liberté III, Négritude et civilisation de l'univers*) (۱۹۷۷) استناد می‌کند، اما در بحث طولانی و ثقیل خویش، چه در متن و چه در پانویس (ibid)، دچار سردرگمی کتاب‌شناسی می‌شود و این جستار را هم به نویسنده سنگالی، سینگور، و هم به نویسنده فرانسوی، هنری برگسون (Henri Bergson)، نسبت و ارجاع می‌دهد (ibid: 110, 160-164)؛ لیکن قدر مسلم این است که جستار مذکور از آثار سینگور است و بدین سان بخش دوم به اتمام می‌رسد.

مؤلف، بخش سوم را با بحثی درباره «افق‌های جدید رمان» (ibid: 120) آغاز کرده و در همان ابتدا دو ارجاع از کتاب مارسل پروست، در جست‌وجوی زمان از دست رفته (*À la recherche du temps perdu*) (۱۹۱۳ تا ۱۹۲۷، در ۷ بخش) ارائه می‌کند (ibid: 122-124) که صفحات آن ذکر نشده است. بحثی را هم درباره حسب حال مطرح می‌کند و آن را در حاشیه بسط می‌دهد که خارج از موضوع است (ibid: 121). او در نتیجه‌گیری، راه ساده‌ای را اختیار کرده و می‌گوید: «اثر پروست، ضد رمان یا بهتر رمان «مدرن»، به منزله نخستین رمان فنومولوژیست است...» (ibid: 127) و سپس بحث را با نقل قولی از هنری میتران (Henri Mitterrand) و در قالب به اصطلاح نثر مشجر وارونه ارائه می‌کند. میتران مدعی است که اثر پروست «راه را برای تمامی نویسندگان بعدی (ساروت و

دوراس (Marguerite Duras) و دیگران) گشوده است» (ibid)، اما مؤلف در طول بحث‌های خویش به این دو نویسنده مطرح نیمه دوم قرن بیستم فرانسه اصلاً اشاره نمی‌کند. در مبحث «ماجراجویان رمان و رمان ماجراجویی»، «رمانی که به کمک تازگی موضوعات وارد عرصه شده» (ibid: 128)، مؤلف دو نقل قول از دو کتاب ژاک ریویر (Jacques Rivière) ارائه می‌کند که اولی فاقد صفحه مشخص است (ibid) و دومی تاریخ چاپ ندارد (ibid: 129-163) و در نتیجه آن نیز از نویسندگان رمان ماجراجویی ای صحبت می‌کند که توقع دارند در این نوع رمان‌ها نگارش آثار با تازگی موضوعات همراه باشد. البته، در محدوده سال‌های ۱۸۹۰ تا انتشار سکه‌سازان (Les Faux-Monnayeurs) (۱۹۲۵ - ۱۹۲۶) آندره ژید و پس از آن، رمان به سبب به جریان انداختن «توهم رئالیستی» مورد سوءظن قرار گرفت (Bancquart et Cahné, 1992: 135-136) و استفان مالارمه (Stéphane Mallarmé)، ادوار دوژاردن (Edouard Dujardin)، برادران گنکور، و چندین نویسنده دیگر، در آثاری که منتشر کردند، از قبول آن امتناع کردند و در پی آن بلز ساندرار (Blaise Cendrars)، مارسل پروست، جیمز جویس (James Joyce)، و روبر موزیل (Robert Musil) هم آثاری را منتشر کردند (ibid: 136). بنابراین، بحث درباره نوع رمان چندین دهه طول کشید و بسیار هم پربار بود و موضوع آن نیز به‌تنهایی مورد توجه قرار گرفت.

در ادامه بررسی وضع رمان در قرن بیستم و نیز توجه ژید به نوع رمان گونه، مؤلف نقل قولی از او را، که قبلاً نویسنده‌ای آن را در گیومه ارائه کرده بود، درون گیومه برده و بدین سان آن را مغشوش کرده است. در واقع، ژید در روزنوشت ۲۸ مارس ۱۹۳۸ و به هنگام بحث درباره به تحرک درآوردن کرختی روان مردم و یافتن راه حلی برای آن، می‌نویسد: «نقش زیبایی که لازم است به عهده گرفت همانا نقش تشویشگر است» (Journal, 1889-1939, t. 1, 1224). مؤلف این گفته ژید را در سال‌های روزنوشت (به جای ۱۸۸۹-۱۹۳۹، ۱۸۳۹-۱۹۳۹ آورده است، یعنی حدود سی سال قبل از تولد او) (Du Roman, 133-162) و بدون تأکید او بر اصطلاح تشویش‌گر، به زمینه‌های دیگری تسری می‌دهد و وقتی هم از رنه ماریل آلبرس (René-Maril Albères) یاد می‌کند تا نقل قولی از کتاب او ارائه کند، با کمال تعجب آن را در کتاب‌شناسی ذکر نمی‌کند (ibid: 131-160). او درباره نویسنده‌ای همچون ژید بحث می‌کند که ژول رنار (Jules Renard) - نویسنده نزدیک به ناتورالیست‌ها - را به خاطر یکی از نوشته‌هایش شدیداً تأدیب کرده و گفته بود: «شما تقلب می‌کنید» (Gide, 1963: 300).

ژید در *سکه‌سازان و روزنوشت سکه‌سازان (Le Journal des Faux-Monnayeurs)* (۱۹۲۶) و نیز در *روزنوشت شخصی خویش*، تأملاتی تئوریک دربارهٔ رمان دارد و به دفاع از آن‌ها برای رمان معاصر پرداخته است (Bancquart et Cahné, op. cit., 144). پس از او، موضع‌گیری ژان پل سارتر چشم‌گیر بود، چون در سال ۱۹۴۸ و در مقدمهٔ خویش بر رمان *ساروت*، پرتیوهٔ یک ناشناس، نوشته بود:

یکی از عجیب‌ترین خصایص عصر ادبی ما مشاهدهٔ پراکنده وار آثار سرزنده و کاملاً منفی است که می‌توان آن‌ها را ضد رمان نامید [...] این آثار عجیب که به‌سختی قابل طبقه‌بندی است، دلالت بر ضعف نوع رمان گونه ندارد و صرفاً نشان‌دهندهٔ این است که ما در عصر تأملات زندگی می‌کنیم و رمان هم در حال خوداندیشی است (ibid: 216).

ژید فن آیین در آیین (Mise en abyme) را در رمان *سکه‌سازان* ابداع می‌کند؛ فنی که خود از روش قصه در قصه هزار و یک شب تقلید شده است؛ علاوه بر این که قبلاً هم مطالعات مبسوطی دربارهٔ این کتاب و ترجمه‌های آن انجام داده بود (هنرمندی، ۱۳۴۹: ۱۴۰). در هر حال، زمانی این فن او مطرح می‌شود که پُل والرِ (Paul Valéry)، در «ضد رمان» خود، شبی با آقای تست (Une soirée avec Monsieur Texte) (۱۸۹۶)، به ارائهٔ رمانی ناب و به دور از مضمون داستانی توجه نشان داده و به آن پرداخته بود (Brunel et al, 1972: 596-597). مؤلف برای بحث دربارهٔ *سکه‌سازان* به چاپ اول آن در سال ۱۹۲۶ ارجاع می‌دهد (Du Roman, 132-162)، اما به صفحات آن اشاره نمی‌کند. همین مسئله نشان می‌دهد که او ارجاع غیر مستقیم را به ارجاع مستقیم تبدیل کرده است تا بتواند آن را در کتاب‌شناسی ذکر کند. او این مبحث را با موضوع «تک‌گویی درونی» (Monologue intérieur) و نقش ادوار دوزارندن، بانی آن، و نیز استفاده‌کنندهٔ آن، جیمز جویس، ادامه می‌دهد و طی این مبحث به کتاب ژرژ بلن (George Blin) هم اشاره می‌کند، اما صفحهٔ مربوط به آن را ذکر نمی‌کند و نتیجه‌گیری را بی‌هیچ ربطی با موضوع بحث آغاز شده ارائه می‌دهد (ibid: 138-139).

در آخرین مبحث بخش سوم، «رنالیسم نو»، مؤلف صرفاً از آثار نویسندگان رمان‌های طولانی، روزنه مارتن دوگار (Roger Martin du Gard) و ژرژ دوآمل (Georges Duhamel)، صحبت می‌کند و به نام و آثار دو تن دیگر، رومن رولان (Romain Rolland) و ژول رومن (Jules Romains)، اشاره نمی‌کند (ibid: 146) که البته آثار حجیم رولان و مارتن دوگار به فارسی هم ترجمه شده‌اند. در هر حال، در این مقطع ارجاعات داده‌شده به نامهٔ آندره روسو

(André Rousseaux) در کتاب‌شناسی پایانی نیامده و در همان‌جا نیز (ibid: 164-165) ترتیب الفبایی نام‌های Rousseau و Roux-Lanier به غلط ارائه شده و چکیده رمان لویی فردینان سِلین (Louis-Ferdinand Céline)، *سفر به انتهای شب* (*Voyage au bout de la nuit*) (۱۹۳۲)، هم فاقد ذکر صفحات است (ibid: 150). به رغم ذکر مدخل مجله سارتر، عصر جدید (*Les Temps Modernes*)، در متن کتاب، مؤلف بحث خود را در این زمینه بیش‌تر در حاشیه آورده است (ibid: 153). بحث درباره چکیده رمان سارتر، تهوع (*La Nausée*) (۱۹۳۸)، فاقد ذکر صفحه است (ibid: 155). به علاوه، در نتیجه‌گیری هم آمده است که تهوع تأکیدی بر پایان رمان است (ibid: 156). و باز چکیده‌ای از رولان بارت ارائه شده که صفحه آن ذکر نشده (ibid)، اما در کلیات آثار بارت (Barthes, 1993: 1270-1273) صفحه ذکر شده است. در هر حال، در نتیجه پایانی کتاب، مؤلف گفته که «با بررسی تکوین آن [رمان]، معلوم می‌شود که نوع رمان‌گونه از بدو پیدایش خود یک نوع مسئله‌دار بوده است» (Du Roman: 158) و در این مرحله صحبتی از «ضد رمان» - که در عنوان کتاب آمده - نکرده و موضوع آن به نحوی فرمول‌بندی شده که خواننده را به مطالعه «رمان نو» (ibid: 159) ارجاع دهد و مخلص کلام این‌که او نتوانسته است مقدمه و محتوای کتاب را به مؤخره ربط بدهد.

در این مقاله، چکیده‌هایی که ذکر شده (ibid: 14, 17, 20, 23, 27, 32, 36, 45, 58, 62, 65, 74, 83, 87, 134, 139, 147, 149-155) با چکیده‌هایی که ضرورتاً آن‌ها را نثر مشجر وارونه نام نهاده‌ایم (ibid: 29, 34, 40, 51, 67, 90, 109, 127, 130, 136, 145, 152-157)، به طور جداگانه مد نظر قرار گرفته و بررسی شده است. البته این مسئله ما را به کتاب‌شناسی پایانی، که اهمیت فراوان دارد، سوق می‌دهد که در آن‌جا ما با ظرایف اعمال‌نشده روش تحقیق مواجه می‌شویم. هرچند که قبلاً، در طول بررسی، به کتاب‌شناسی اشاره‌هایی هم شده، گفتنی است که جمع‌آوری و درج تعداد زیادی فرهنگ، تاریخ ادبیات، جستار، تحقیقات گروهی، و نیز چند مورد نشریه و اطلاعات سایتی از پانوشته‌های کتاب و قراردادن آن‌ها در کتاب‌شناسی پایانی، مشکلاتی را هم به‌وجود آورده است؛ مثل باکس (Backès) (ibid: 160)، که به‌کرات غلط نوشته شده (ibid: 16-160)؛ ارجاع طولانی به بالادیه (Baladier) (ibid: 23-261) که از دو صفحه مشابه آمده و در نتیجه مغشوش است؛ کرتین دو تروآ (Chrétien de Troyes) که فاقد تاریخ چاپ است (ibid: 37-161)؛ در ابتدا ذکر می‌شود جلد اول کوله (Coulet) (ibid: 13)، و سپس در کتاب‌شناسی حذف می‌شود (ibid: 161)؛ چاپ کتاب دو ژاردن (Dujardin) توسط لاربو (Larbaud)، که سال

مشخصی ندارد (ibid: 138-162)؛ رمان تجربی (*Le Roman experimental*) زولا که آن نیز سال چاپ ندارد (ibid: 101-161)؛ مراعات نکردن املائی صحیح عنوان رمان سورل، *La Vraye Histoire comique de Francion* (داستان خنده‌دار واقعی فرانسویون) (ibid: 57)؛ استفاده از فرهنگ آکادمی، برای تعریف باروک و نیز برای توصیف آن (ibid: 52-54)؛ ارجاع ندارد؛ چکیده رمان بورژوا (ibid: 67-68) صفحه ارجاع ندارد؛ کتاب‌شناسی در چند جای کتاب (ibid: 81, 100-143) فاقد اسلوب تعریف شده است و تاریخ آثار پس از نام مؤلفان آن‌ها (روسو، زولا، و ساندرار) آورده شده و *Troubles sociales* غلط است. نکته مهم این‌که از اطلاعات سایتی به طور گسترده استفاده شده است (ibid: 14, 17, 19, 23, 25, 30, 31, 32, 39-135).

در هر حال، مدتی است که نهادهای دولتی، به‌ویژه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌جد راه‌کارهایی را برای ارتقای علوم انسانی در کشور پی‌گیری می‌کنند و جلساتی را به آن اختصاص داده‌اند. مسائل زبان‌های خارجی و رابطه آن با ادبیات فرانسه نیز در آن مطرح شده است (ساجدی: ۱۳۸۷: ۸/ ۵۸۷-۵۵۹). بهترین روش نظارت، داوری تخصصی و مستند کتاب قبل از چاپ و نقد و بررسی آن پس از چاپ است. درباره این مسئله مهم نباید سهل‌انگاری و بی‌توجهی کرد، زیرا روند بررسی کتاب‌های درسی را دچار اختلال می‌کند و انتظارات جامعه علمی را به یأس مژمن بدل می‌کند. از بهترین راه‌حل‌های نقد کتاب، بررسی منابع مورد استفاده است که اهل فن باید عهده‌دار آن شوند.

۳. نتیجه‌گیری

بافت کلی کتاب، که بر اساس چکیده‌ها و نقل قول‌های گوناگون از آثار قرن دوازدهم تا قرن بیستم میلادی شکل گرفته و در آن سهم مؤلف محدود به جمع‌وجور کردن آن‌هاست، آن هم به‌رغم ارائه کتاب‌شناسی حجیم و اطلاعات سایتی، با عنوان آن و هدف مطرح شده در مقدمه هم‌خوانی ندارد. علت آن نیز رعایت نکردن روش تحقیق و ارائه مواد خام به جای تحلیل‌ها و بررسی‌های لازم است. چنین تألیفی دور از اهداف اعلام‌شده بنیادهای رسمی و علمی کشور است و دانشجو با پیروی از آن به سوی روش کاذب تحقیق سوق می‌یابد؛ و نه فقط چیزی عایدش نمی‌شود، بلکه ممکن است ناخودآگاه روش تحقیق غیر علمی را نیز بیاموزد و به‌کار ببرد. هنوز کتاب‌هایی با این سبک و سیاق به چاپ می‌رسد که دلیل آن را باید صرفاً در عدم داوری یا داوری غیر تخصصی دانست.

پی‌نوشت

1. Alavi, Farideh (2007). *Du Roman à l'Antroman: des origines du Roman jusqu'au Nouveau Roman*, Tehran, University of Tehran Press, Feb.

مؤلف در پژوهشی در هزارتوی رمان نو (۱۳۸۷: ۱۲، ۳۰۳)، که باز به فرانسه نوشته شده، تاریخ کتابش را سال ۲۰۰۶ ذکر کرده است و در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در سیر تحولات رمان از آغاز قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم» (علوی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)، از طرحی پژوهشی، یعنی «بررسی سیر تحول رمان نو در ادبیات فرانسه»، سخن گفته که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران صورت گرفته است.

منابع

- بدیه (۱۳۳۶). *تریستان و ایزوت*، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۷). «بررسی مسائلی زبان‌های خارجی، به‌ویژه زبان و ادبیات فرانسه، در مقاطع تحصیلات تکمیلی و راهکارهای ارتقاء آنها در دانشگاه‌های کشور»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، ۲۲ تا ۲۴ اسفند ۱۳۸۵، به اهتمام مظفر نامدار، ج ۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سولنیه، وردن ل. (۱۳۶۹). *ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس*، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: امیرکبیر.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات فرانسه، قرون وسطی و قرن شانزدهم*، ج ۱، تهران: سمت.
- علوی، فریده (۱۳۸۰). «پژوهشی در سیر تحولات رمان از آغاز قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم»، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۱۱.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۸۶). *ویس و رامین*، با دو گفتار از صادق هدایت و مینورسکی، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۷۳). *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، ترجمه اکبر افسری، تهران: علمی و فرهنگی.
- هنرمندی، حسن (۱۳۴۹). *آندره ژید در ادبیات فارسی*، تهران: زوآر.

Alavi, Farideh (2009). *Prospection dans le labyrinthe du Nouveau Roman*, Tehran: University of Tehran Press.

Bancquart, Marie-Claire et Pierre Cahné (1992). *Littérature française du XX^e siècle*, Paris: PUF.

Barthes, Roland (1993). *Œuvres complètes*. ed., établie et présentée par Eric Marty, Paris: ed. du Seuil t. 1, 1270–1273, "La réponse à Kafka.

Brunel, P., et al. (1972). *Histoire de la Littérature française*, Paris: Bordas.

Gide, André (1963). *Prétextes*, Paris: Mercure de France.

Gide, André (1970). *Journal, 1889-1932*, Paris: Gallimard, I.

Lagarde, André et Laurent Michard (1971). *La Littérature française*, t. 2, Paris: Bordas-Laffont.

Le Robert, Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française, Supplément (1981).

Paris: Le Robert.

